

نشانه‌شناسی متن و اثر هنری در آرای رولان بارت با رویکرد خوانش متون و آثار هنری کهن

چکیده

نمادها یا نشانه‌ها از زمان پیدایش نخستین انسان‌ها، با جوامع انسانی همراه و همزاد بوده است. در این میان این عامل در زایش بسیاری از آثار ادبی و هنری نیز تأثیر بسزایی داشته و مشهود است. در جهان متن، متن‌ها در گفتمان با نوشته‌های پیشین و پسین‌اند. نشانه‌ها که از قدرتمندترین عناصر زبان ادبی «جهان متن» اند، در فرایند همنشینی، پیوسته به آفرینش معنا می‌پردازند. در گفتمان بینامتنیت برداشت واحدی از متن در کار نیست. آغازی متصور نیست و مقصد متن نیز ناپید است. تنها «متن» است و خوانش مخاطب. خوانشی که به واسطه ویژگی متن‌های نویسایی به آفرینش معناهای بی‌شمار می‌انجامد. بارت با اعلام مرگ نمادین نویسنده امکان پدیدار شدن معنا را فراهم می‌آورد، زیرا دریافته است که وجود نویسنده همیشه حامل پیش‌فرض‌هایی است که متن را به داوری شدن فرا می‌خواند، اما اثر ادبی در غیاب سوژه در صیوروتی که ذاتی زبان ادبی است؛ امکان به عینیت درآمدن معانی در ادراک حسی مخاطب را فراهم می‌سازد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. براساس یافته‌های پژوهش، نشانه‌شناسی، دورنمایی را ترسیم می‌کند تا آثار هنری و متن‌های نویسایی کهن در غیاب نویسنده و آفریننده در حضور مخاطب از خود سخن بگویند و به زبان هنر ادبی چیستی خویش را آشکار سازند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی نشانه‌شناسی در آرای رولان بارت.
۲. مطالعه نشانه‌شناسی متون نویسایی و آثار هنری کهن براساس تفکر فلسفی بارت.

سؤالات پژوهش:

۱. نشانه‌شناسی در آرای رولان بارت دارای چه مختصاتی است؟
۲. نشانه‌شناسی چگونه می‌تواند در خوانش آثار ادبی و هنری تأثیرگذار باشد؟

واژگان کلیدی: جهان متن، اثر ادبی، نویسنده، مخاطب.

مقدمه

جنبش پسا ساختارگرایی که طلایه‌دار جنبش پست‌مدنیسم است از زبان و ادبیات آغاز شد، سپس به سایر علوم راه یافته است. رولان بارت استاد برجسته کلژ دو فرانس^۱ و مبدع نشانه‌شناسی ادبی از چهره‌های نقد ادبی به شمار می‌رود، نظام اندیشه این فیلسوف بر بنیان توجه به ادبیات و متن‌های ادبی بنا نهاده شده است، به دیگر سخن، دغدغه بارت ادبیات است. او در در روابط بینامتنیت متن را جستجو می‌کند. طرح نظریه بینامتنیت که بوسیله ژولیا کریستوا، همکار بارت مطرح شد، زمینه‌ساز بسیاری از پژوهش‌های بارت شده است. بارت در گذر از ساختارگرایی به پسا ساختارگرایی، با نگاهی دیگرگونه به اثر ادبی و روابط میان متن‌ها می‌پردازد. او معنای منسجمی از متن به دست نمی‌دهد بلکه این امکان را برای خواننده فراهم می‌سازد، به گونه‌ای که خود می‌خواهد با متن ارتباط برقرار کند. او بر این باور است که بر صحنه متن هیچ شمع‌ی روشن نیست. در پس متن هیچ کسی (نویسنده) فعال نیست و در پیش متن هیچ کس (خواننده) منفعل نیست. از این رو، با حذف سوژه، گونه‌ای دیگر از خوانش متن به دست می‌دهد. خوانشی که دیگر سوژه محور نیست بلکه لذت از خوانش یا بیانی است که در آن سوژه به جای اینکه به ثبات برسد گم می‌شود. از نظر بارت همه چیز متن است و متن نیز از بافتی درهم تنیده تشکیل شده است. در جهان متن باید بافت‌ها و روابط بین آنها مورد بررسی قرار گیرد. به واقع متن دارای ارگانیک‌ی زنده و حیامند است که با آفرینش مداوم معنا به حیات خود ادامه می‌دهد. شاکله تفکر بارت زبان است. زبان مانند طبیعتی از میان گفتار نویسنده گذر می‌کند، بی آنکه هیچ فرمی به آن ببخشد یا تغذیه‌اش کند. قدرت در زبان گریزناپذیر است، زیرا به واسطه توانایی گویایی؛ یا دقیق‌تر، از طریق زبان (langue) است که در ابدیت انسانی ریشه دوانده است. بارت و کریستوا دو سطح متمایز برای زبان قائل می‌شوند؛ یکی سطح «معنی»، یا معنای خلاقانه قانون‌گریز، و دیگر سطح «دلالیت» یا معنایی که اجتماعی است و به وسیله اجتماع مهار می‌شود. توجه بارت معطوف به سطح معنای خلاقانه است. آنچه نظریه بارت را متمایز و تأمل برانگیز می‌سازد، توجه به فلسفه وجودی متن‌های ادبی است. از دیگر موضوعات مهم در اندیشه بارت «بینامتنیت» است. این منتقد ادبی با «بینامتنیت» یکی از مسائل کلیدی پست‌مدنیسم را مطرح می‌کند. بنابر نظریه ادبی جهان متن، در یک زنجیره و شبکه متنی آغاز و پایانی وجود ندارد. هر متنی در میانه قرار می‌گیرد. مطالعات بینامتنیت زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا متن‌های ادبی کلاسیک در رابطه با متن‌های دوره‌های پسین؛ که به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته ظهور می‌کنند، تأویل پذیر شوند. تلاش نوشتار پیش رو بر این بوده است تا به تبیین «جهان متن» در آرای بارت بپردازد و از این رهگذر حقیقت متن به مثابه اثر هنری مورد بررسی قرار گیرد تا چشم‌اندازی نوین از خوانش متن‌های ادبی در حیطه فلسفه هنر به دست دهد.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که پژوهش‌های بسیاری در حوزه آثار فاخر فارسی در چهارچوب ساختارگرایی صورت گرفته است، اما روابط بینامتنیت در متون نویسایی ادبی کهن امکانات بالقوه‌ای اند که ابزارهای پژوهش‌های

^۱ - Collège de France

بنیادین و شواهد عینی در این زمینه را فراهم می‌آورند. تلاش بر این بوده است تا به پاره‌ای از پرسش‌های موجود پاسخ داده شود: چگونه بررسی رابطه «بینامتنیت» به تأویل متن‌های فاخر و رمزی دوره‌های پیشین یاری می‌رساند؟ بارت با اعلام مرگ مؤلف، چه راهی را برای انکشاف معنای هزار توی متن‌های ادبی پیشنهاد می‌کند؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر رد آمده است.

نتیجه‌گیری

ادبیات اصیل‌ترین تجلی زبان است. رولان بارت معتقد است ادبیات چیزی نیست جز متن و متن هرآنچه چیزی است که در عالم هستی می‌گنجد. در باور بارت سیطره ادبیات بر تمامی دانش و شناخت بشری امری ریشه دار است. همه جهان از متن تشکیل شده است. جهان متن نه سرآغاز دارد و نه سرانجامش آشکار است. بارت در جهان متن و روابط بین متن‌ها صحنه متن را در هم می‌ریزد. با اعلام مرگ نویسنده، نقش او را به کناری می‌نهد و نقش تعیین‌کننده را اثر هنری می‌بخشد. او با حذف نمادین سوژه به نشانه‌ها این امکان را می‌دهد تا در جهان متن با هر خوانش مخاطب، به گونه‌ای بدیع نقش آفرینی کنند. در تفکر پساساختارگرایی بارت نقش منتقد نیز تغییر می‌کند. نقش نمادها و تاویل همچنان در گفتمان متن آشکار و نهان می‌شود گویی بارت که خود در ادبیات منتقدی چیره دست است از ایفای نقش خویش سر باز می‌زند. او در جستجوی نشانه‌ها به معنا دست می‌یابد و در رابطه با خود هم مرگ نویسنده را اعلام می‌کند تا دست مخاطبان خود را در برابر متن خویش برای خلق معنا باز بگذارد. بارت عالم متن را به حالت تعلیق در می‌آورد، تا به معنا مجال آفرینش دهد. آنگاه، مخاطب قادر است، که به کمک شهود حسی، لذت متن را تجربه کند. به بیان دیگر، در برابر اثر هنری که میل به گشودگی و نامستوری دارد مخاطب آزادانه به خلق معنا می‌پردازد بدون پیش فرض‌ها و به دور از داوری. به نظر می‌رسد رگه‌های باور نیچه‌ای از حضور توأمان آپولون و دیونیسوس در معنای اثر ادبی بارت نیز به چشم می‌خورد. در جستجوی تفکر نظریه ادبی بارت نمی‌توان از او تأثیر نپذیرفت و با معنای پیام وی هم سو نشد و چون او از متن سخن نگفت. چرا که ویژگی متن نویسایی چنین است: میل به تکثر و جاودانگی. توجه به روابط درونی جهان متن، چشم اندازی را به رویمان می‌گشاید که در آن خیل عظیمی از متون سمبولیک و نویسایی دوره کهن و میانه و نیز متأخر فارسی همانند آثار هنری که در انتظار مخاطب خود مانده‌اند، از خویش سخن بگویند آنگونه که هستند، نه آن گونه تا کنون در باره آنها داوری شده است.

منابع:

- آلن، گ. (۱۳۹۵). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، چ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- اردلانی، ح. (۱۳۹۵). پساساختارگرایی در فلسفه هنر ژیل دلوز (تفسیر نقاشی‌های فرانسیس بیکن)، همدان: انتشارات دانشگاه آزاد واحد همدان.
- بارت، ر. (۱۳۹۱). نقد و حقیقت، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، چ. ششم، تهران: نشر مرکز.
- بارت، ر. (۱۳۹۲). امپراتوری نشانه‌ها، ترجمه ناصر فکوهی، چ. پنجم، تهران: نشر نی.
- بارت، ر. (۱۳۹۳). درجه صفر نوشتار، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران: انتشارات هرمس
- بارت، ر. (۱۳۹۳). نشانه‌شناسی ادبی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- بارت، ر. (۱۳۹۴). لذت و متن، ترجمه پیام یزدانجو، چ هشتم، تهران: نشر مرکز.
- بارت، ر. (۱۳۷۳). «مرگ نویسنده»، ترجمه داریوش کریمی، نشریه هنر، ۲۵: صص ۳۷۷-۳۸۱.
- بارت، ر. (۱۳۷۳). «از اثر تا متن»، ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، ۴: صص ۴۶-۵۷.
- نامور مطلق، ب. (۱۳۹۵). بینامتنیت، تهران: نشر سخن.
- هارلند، ر. (۱۳۸۸). ابرساختارگرایی فلسفه ساختارگرایی و پساساختارگرایی، چ. دوم، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- هایدگر، م. (۱۳۹۴). سرآغاز اثر هنری، ترجمه پرویز ضیاء شهابی، تهران: انتشارات هرمس.

Heidegger, M. (۱۹۵۱). Erläuterungen zu Hölderlins Dichtung, Frankfurt am Main.

Heidegger, M. (۱۹۹۱). Über Humanismus, Frankfurt am Main.